



پرونده

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۲۴ ■ ۲۶ آبان ۱۴۰۱

نوجوان
باز



حسین
شکیب راد
سر دبیر
نوجوان

درباره تفاوت‌هایی که یا اتفاقات گوناگون تعبیر

هیچ وقت حس کرده‌اید فرصتی باید نصیب شما می‌شد گذاشته‌اند؟ شده دوست داشته باشید جای کس دیگری شما تفاوت داشته؟ اگر این حس‌ها را تجربه کرده‌اید، شما



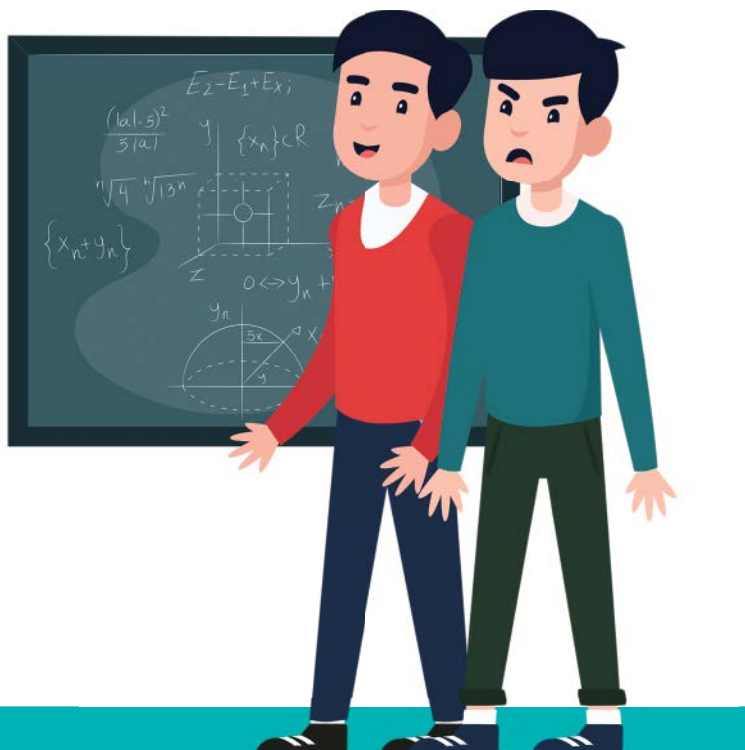
بچه خوب، بچه بد

قدیم ترها بچه اول از یک جایگاه والا برخوردار بود. مخصوصا اگر پسر بود که می‌شد کاکل به سر خانواده و بقیه بچه‌ها حکم دورقاب چین را پیدا می‌کردند برای او. یک جورهایی در نبود پدر، نقش او را هم بازی می‌کرد. حالا اگر خودش هم یک روحیه جوانمردی و بزرگ منشی داشت، به جای سوءاستفاده از این موقعیت، سعی می‌کرد هوای کوچک‌ترها را داشته باشد و اگر نه، معلوم نبود چه بلاهایی سر بقیه بیاورد. جلوتر که آمد، این تبعیض شامل حال فرزند آخر یا همان ته‌تغاری می‌شد و انگار والدین عزیز، از بچه‌های قبلی ناامید شده باشند، محبت و افر را به این آخری مبدول می‌کردند. الان البته اوضاع فرق کرده و اگر از هر فرزندی در هر دره پیرسی، ممکن است دیگری را عزیز کرده خانواده بدانند. این وسط دخترها کاملاً در دو موضع متفاوت هستند. یا خیلی لوس بابا و ماما هستند و همه چیز برای شان فراهم است یا همیشه در حال عدالتخواهی که چرا مثلاً داداش محترم اجازه دارد تا دیروقت بیرون باشد و آنها خیر. در نهایت همه این تبعیض‌ها باعث می‌شود فرزند فکر کند والدینش او را دوست ندارند و برای این که کمتر در معرض دید باشد از خانواده فاصله می‌گیرد و به تنهایی روی می‌آورد. حتی در برخی موارد هم به دوستان پناه می‌برند که آن هم پیامدهای خاص خود را به دنبال دارد.



خر خوان و تنبل

خدا را شکر اگر در منزل، پدر و مادر گاهی ناخواسته بین فرزندان شان، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهند (گرچه الان اساساً خانواده‌ها تک‌فرزند شده‌اند و از این قاعده مستثنا هستند)؛ در مدرسه ماجرا کاملاً متفاوت است و کاملاً از پیش تعیین شده، خواسته و با دقت نظر، این تبعیض صورت می‌گیرد. در این مورد، اهل فن به مفهوم تصویر اولیه اشاره می‌کنند. به عبارت دقیق مهم‌ترین عامل در این که شما مورد حمایت و تشویق‌های ویژه معلمین و کادر مدرسه واقع شوید؛ تصویری است که در ابتدای ورودتان به مدرسه و نهایتاً در چند ماه اولیه از خودتان به نمایش می‌گذارید. اگر بتوانید نقش بچه مثبت خر خوان نمره بگیر محترم منظم ساکت بی در دسر را بازی کنید، ممکن است از سرکوفت‌ها جان سالم به در ببرید. به هر حال طبق قانونی نانوشته، هرچه نمره‌ها بالاتر و نظم بیشتر، جایگاه شما در دل معلم هم مستحکم‌تر خواهد بود. عجیب است که مدرسه عنوان محل پرورش رایدک می‌کشد ولی فرصت بروز احساسات مختلف از دانش‌آموزان گرفته می‌شود و انگار همه وارد یک کارخانه انسان‌سازی شده باشند، قرار است یک عده موجود شبیه هم که فقط منظم و درس خوان هستند، خارج شوند. وضعیت وقتی بدتر می‌شود که مبنای تقسیم‌بندی مدارس می‌شود تبعیض. یعنی همه درس خوان‌ها و به اصطلاح استعدادهای درخشان را می‌برند در مدارس خاص و بقیه را به حال خودشان رها می‌کنند در فضاهایی که خیلی از امکانات اولیه آموزشی و پرورشی را ندارند.



ژن خوب، ژن بد

جامعه به اندازه کافی مبنای تبعیض بین افراد خودش دارد اما یکی از چیزهایی که عجیب دل همه را می‌سوزاند، تبعیض بین مردم به اصطلاح عادی، با ژن خوب هاست. همان آقا زاده‌ها که همه چیز در موردشان معنی دیگری پیدا می‌کند. مثلاً آنها ایرادی ندارد برای ادامه تحصیل یا ادامه زندگی بروند آن طرف آب. یا مشکلی نیست یک‌هوسرو کله‌شان پیدا شود و سهام یک چیزی به نام شان شود. یا یک خلاقی کنند و به قول معروف کک‌شان هم نکزد. البته گاهی پدران و مادران بزرگوار ایشان هم که خودشان بر مسندی نشسته‌اند، دست به تبعیض می‌شوند. مثلاً با ماشین شخصی می‌روند توی خط ویژه و اگر سربازی هم بر حسب وظیفه جلوی آنها را بگیرد، صورت او را می‌کوبند به کف دست خودشان. یا مثلاً یک اپلیکیشن خارجی را فیلتر می‌کنند و از همان نرم‌افزار برای ابراز مخالفت شان با استفاده از این گونه شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند.

